

## انحلال انحلال طلبی

در ضمیمه ویژه شماره حاضر پرولتاری، خواننده گزارش کنفرانس بلشویکها و متن مصوبات آنرا می یابد. هدف ما در مقاله کنونی روشن کردن اهمیت این کنفرانس و گسستن گروه کوچکی از بلشویکها در آنجا، هم از نظر جناح ما و هم از نظر کل ح.س.د.ک.ر. می باشد.

دو سال اخیر، تقریباً از کودتای ۳ ژوئن ۱۹۰۷ تاکنون، دوره تغییرات شگرف و بحران عظیم در تاریخ انقلاب روسیه و در سیر تکامل جنبش کارگری روسیه و حزب سوسیال دمکرات کارگری روسیه است. کنفرانس سراسری ح.س.د.ک.ر. که در دسامبر ۱۹۰۸ برگزار شد، وضعیت سیاسی حاضر و شرایط و چشم اندازهای جنبش انقلابی و وظایف حزب طبقه کارگر را در دوران کنونی مورد بررسی قرار داد. قطعنامه‌هایی که توسط کنفرانس تصویب شد، دارای همیشگی حزب است. اپورتونیستهای منشویک که خواهان انتقاد به هر قیمت از این قطعنامه‌های ما بودند، تنها توانستند زندگی «انتقاد» بیهوده شان را که قادر نبود به عنوان راه حل هیچگونه آلترناتیو هوشمندانه، جامع و سیستماتیک در مقابل حتی یکی از قطعنامه‌ها ارائه کند، بر ملا کنند.

ولی این همه مطلب نیست. کنفرانس با نشان دادن وجود گروه بندیهای ایدئولوژیک جدید، در هر دو جناح - بلشویکها و منشویکها - نقش بسزائی در زندگی حزب ایفاء کرد. می توان گفت که مبارزه بین این جناحها، بدون اغراق کل تاریخ حزب را هم در آستانه و هم در طول انقلاب، آکنده است. از این رو، گروه بندیهای ایدئولوژیک جدید حادثه بسیار مهمی در حیات حزب بشمار می رود، حادثه‌ای که درسهای آنرا تمام سوسیال دمکراتها باید مطالعه، درک و هضم کنند، اگر این سوسیال دمکراتها بخواهند دربارهٔ مباحث جدیدی که برآمد این وضع تازه است، موضع هوشمندانه‌ای داشته باشند.

این گروه بندیهای ایدئولوژیک جدید را می توان بطور خلاصه به صورت ظهور انحلال طلبی نزد هر دو منتهای نهایی حزب و به صورت مبارزه انجام شده علیه آن، توصیف و تبیین کرد. تا دسامبر ۱۹۰۸ انحلال طلبی منشویکها کاملاً مشهود شد، اما در آن زمان، مبارزه علیه این انحلال طلبی تقریباً منحصرأ توسط دیگران (بلشویکها، سوسیال دمکراتهای لهستانی و لتونی و بخشی از بوندیستها) هدایت می شد. منشویکهای طرفدار حزب که مخالف انحلال طلبی بودند، تازه به عنوان یک جریان شکل می گرفتند و ابدأ متحد نبوده و انتقادشان صورت آشکار نداشت. در بین بلشویکها هر دو بخش به روشنی مشخص شده و آشکارا عمل می کردند، یعنی اکثریت عظیم بلشویکهای ارتدکس که شدیداً مخالف آتروویسم بوده و پذیرش نقطه نظرات خود را در کلیه مصوبات کنفرانس تأمین می کردند و اقلیت آتروویست که نظراتشان را به صورت گروهی مجزا تبلیغ می کردند و اغلب مورد حمایت التیماتومیستها قرار می گرفتند. این التیماتومیستها بین آتروویسم و بلشویکهای ارتدکس در نوسان بودند. اینکه، آتروویستها (و همینطور التیماتومیستها، تا آنجایی که در کنار نظرات آتروویستی قرار می گیرند) منشویکهای وارونه و انحلال طلبان نوع جدید هستند، به کرات در پرولتاری آمده و ثابت شده است (مخصوصاً شماره‌های ۳۹، ۴۲ و ۴۴ را ملاحظه کنید). بدین ترتیب اکثریت عظیم منشویکها انحلال طلب بودند و اعتراض و مبارزه طرفداران حزب علیه آنها، تازه شروع به خودنمایی می کرد؛ در همان حال که عناصر ارتدکس در بین بلشویکها تفوق داشتند، یک اقلیت آتروویست علناً مشغول بکار بود. این چنین بود وضعیت درونی حزب در کنفرانس سراسری دسامبر ح.س.د.ک.ر.

پس این انحلال طلبی چیست؟ چه چیز آنرا به وجود آورده است؟ چگونه است که آتروئیستها (و خداسازان(۱)، که در موردشان بعداً سخن خواهیم گفت) انحلال طلب و منشویکهای وارونه هستند؟ بطور خلاصه، مفهوم اجتماعی و اهمیت اجتماعی گروه بندی ایدئولوژیک جدید، در درون حزب ما چیست؟

انحلال طلبی به مفهوم محدود کلمه - انحلال طلبی منشویکها - از نظر ایدئولوژیک عبارت است از نفی مبارزه طبقاتی انقلابی پرولتاریای سوسیالیست بطور اعم، و انکار هژمونی (سرکردگی) پرولتاریا در انقلاب بورژوا دمکراتیک ما، بطور اخص. البته این انکار اشکال گوناگونی به خود می گیرد و کم و بیش به صورتی آگاهانه و حاد و مداوم اتفاق می افتد. مثلاً می توانیم چروانین و پوترسف را نام ببریم. اولی نقش پرولتاریا در انقلاب را به شیوه‌ای ارزیابی کرد که کل هیأت تحریریۀ گولوس سوتسیال دمکراتا، حتی قبل از انشعاب (یعنی هر دوی پلخانف و مارتف - دان - آکسلرد - مارتینف) مجبور به طرد او شد، اگر چه این کار را به شکلی ننگ آور انجام داد. هیأت تحریریۀ، انحلال طلب پیگیر را نزد آلمانها در فوروارتس طرد کرد، ولی برای رعایت حال خوانندگان روسی بیانیه خود را در گولوس سوتسیال دمکراتا منتشر نکرد! پوترسف در مقاله مربوط به «جنبش اجتماعی روسیه در اوایل قرن بیستم»(۲)، اندیشه هژمونی پرولتاریا در انقلاب روسیه را چنان با موفقیت محو کرد که پلخانف هیأت تحریریۀ انحلال طلب را ترک کرد.

انحلال طلبی در مفهوم تشکیلاتی، به معنی رد لزوم حزب سوسیال دمکراتیک غیرعلنی و نتیجتاً دست شستن از حزب سوسیال دمکراتیک کارگری روسیه و ترک صفوف آن است. یعنی مبارزه با حزب در ستونهای مطبوعات قانونی، در سازمانهای کارگری قانونی، در اتحادیه‌های صنفی و تعاونیها و در کنگره‌های هیأت نمایندگی کارگران و غیره. تاریخ هر گونه سازمان حزبی در روسیه در عرض دو سال گذشته، مشحون از نمونه‌های انحلال طلبی از طرف منشویکها است. ما به عنوان نمونه به ویژه مشعشع انحلال طلبی، در پیش به آن موردی استناد کردیم که اعضای منشویک کمیته مرکزی عامدانه کوشیدند کمیته مرکزی حزب را درهم شکنند و این نهاد را از کار بیندازند (پرولتاری شماره ۴۲، که در جزوه «کنفرانس سراسری ح.س.د.ک.ر. در دسامبر ۱۹۰۸» تجدید چاپ شد). از کار افتادن تقریباً کامل سازمانهای غیرعلنی منشویکها در روسیه به واسطه این واقعیت است که «هیأت قفقازی» در کنفرانس اخیر حزب کلا از ساکنین خارجه تشکیل شده بود، در حالیکه کمیته مرکزی حزب، هیأت تحریریۀ گولوس سوتسیال دمکراتا را به عنوان یک گروه ادبی مجزا که ابداً با هیچ تشکیلات فعال در روسیه ارتباط ندارد، تأیید کرده بود (در آغاز ۱۹۰۸).

منشویکها از سنجیدن همه مفاهیم تجلیات انحلال طلبی غافلند، یا آنها را پنهان می کنند یا از دست آنها گیج می شوند و از فهم اهمیت واقعیات معینی عاجز می مانند و در لابلای جزئیات، غرایب و شخصیتها گیر کرده، قادر به بیرون کشیدن استنتاج عام و درک معنای وقایع نیستند. و این بدان معناست که در دوره انقلاب بورژوایی، جناح اپورتونیست حزب کارگری، در هنگام بحرانه‌ها، تلاشی و اضمحلال یا باید پاک انحلال طلب شود یا به انحلال طلب سواری دهد. در دوره انقلاب بورژوایی، حزب پرولتری مجبور می شود پیروان همراهی از خرده بورژوازی (که در آلمانی به آن Mitlaufer می گویند) داشته باشد که دارای کمترین توان در جذب و هضم تئوری و تاکتیک پرولتری، کمترین توان در حفظ خود به وقت فروپاشی هستند و از بیشترین تمایل در به افراط کشاندن اپورتونیسم برخوردارند. از هم پاشیدگی آغاز شده است - انبوه روشنفکران و نویسندگان منشویک حقیقتاً مبدل به لیبرال شده‌اند. قشر روشنفکر از حزب دور

شده است - و نتیجتاً از هم پاشیدگی سازمانهای منشویکی به حد اعلاى خود رسیده است. آن منشویک‌هایی که صادقانه با پرولتاریا و مبارزه طبقاتی پرولتری و با تئوری انقلابی پرولتاریا همراهی می کردند (و بوده‌اند همیشه از این قبیل منشویک‌ها که اپورتونیزم خود را در انقلاب بر این مبنا توجیه می کرده‌اند که آنها نگران عقب افتادن از تغییرات در اوضاع هستند و نمی‌خواهند پیچیدگیهای مجموعه جریان تاریخی را از دست بدهند) خود را «یکبار دیگر در اقلیت» یافتند، در اقلیت بین منشویک‌ها، و در خود اراده مبارزه علیه انحلال طلبان و توان موفقیت در صورت دست یازیدن به این کار را نمی‌دیدند. اما همسفران اپورتونیزم، تا حد لیبرالیسم پیشروی می‌کنند. پلخائف از دست پوترسف، گولوس سوتسیال دمکراتا از دست چروانین، کارگران منشویک مسکو از دست روشنفکران منشویک برآشفته شده‌اند و قس علی‌هذا. منشویک‌های طرفدار حزب، مارکسیستهای ارتدکس در بین منشویک‌ها شروع به گسستن کرده‌اند و بخاطر منطق امور و بخاطر طرفدار حزب شدن، به بلشویک‌ها نزدیکتر می‌شوند. وظیفه ما درک این وضعیت و جدا کردن انحلال طلبان از منشویک‌های طرفدار حزب و برقراری تماس نزدیکتر با اینان در هر کجا و به هر طریق است، بدون چشم‌پوشی از اختلافات اصولی بلکه از طریق ایجاد یک حزب واقعاً متحد کارگری که در آن اختلاف عقیده نمی‌باید بر سر راه تلاش مشترک، حرکت مشترک، مبارزه مشترک قرار گیرد.

اما آیا همسفران خرده بورژوازی پرولتاریا، تنها منحصر به جناح منشویکی است؟ خیر، ما قبلاً هم در پرولتاریا شماره ۳۹ اشاره کرده‌ایم که آنها را باید، همانگونه که کل روح مباحثات آتروزیستهای پیگیر و خصلت تمام کوششهای آنها در توجیه تاکتیکهای «جدید»شان نشان می‌دهد، در بین بلشویک‌ها هم جستجو کرد. هیچ بخش قابل ملاحظه‌ای از یک حزب توده‌ای کارگران در دوران انقلاب بورژوازی نمی‌تواند - و امری طبیعی است که نتواند - از جذب تعداد معینی از «همسفران» رنگارنگ اجتناب کند. چنین چیزی، حتی در کشورهای بسیار پیشرفته سرمایه‌داری، پس از اتمام یک انقلاب بورژوازی نیز اجتناب‌ناپذیر است، زیرا پرولتاریا همواره در تماس با بخشهای بسیار متنوع خرده بورژوازی است و پیوسته از آنها تغذیه و لبریز می‌شود. هیچ چیز غیرطبیعی و یا وحشتناک در این امر وجود ندارد اگر، حزب پرولتری بتواند کاملاً این اجسام خارجی را جذب کرده، آنها را مهار کند نه اینکه توسط آنها مهار شود و بتواند به موقع تشخیص دهد که پاره‌ای از این عناصر واقعاً جسم خارجی بوده و تحت شرایط معینی باید به وضوح و آشکارا خود را از آنها جدا کند. از این حیث، اختلاف بین دو جناح ح.س.د.ک.ر. در این است که منشویک‌ها بنده انحلال طلبان (یعنی همسفران) شده و دلیل این امر را باید در خود منشویک‌ها جست که در روسیه هواداران آنها در مسکو و در خارجه طرد پوترسف و گولوس سوتسیال دمکراتا از طرف پلخائف، دلیل آنرا ارائه می‌کند؛ در حالی که در مورد بلشویک‌ها، عناصر انحلال طلب - آتروزیستها و خداسازان - از همان آغاز ثابت کردند که اقلیت کوچکی هستند و در همان وهله خنثی شده و سرانجام کنار زده شده‌اند.

در اینکه آتروزیسم همان منشویسم وارونه است و سرانجام کارش به انحلال طلبی - تنها با اندک تفاوتی - می‌کشد، جای شک وجود ندارد. البته بحث بر سر اشخاص یا گروه‌های خاص نیست، بلکه بر سر یک گرایش کلی عینی است - تا حدی که آتروزیسم دیگر از جریان ذهنی صرفی که به صورت تمایل مجزایی تکوین می‌یابد، باز ایستاده و به دنبال تبدیل شدن به گرایش جداگانه‌ای است. بلشویک‌ها قبل از انقلاب قاطعانه اعلام داشتند که اولاً، هدف آنها ایجاد گرایش جداگانه‌ای در سوسیالیسم نبوده بلکه بکار گرفتن اصول اساسی سوسیال دمکراسی مارکسیستی ارتدکس انقلابی بین‌المللی در شرایط جدید انقلاب ما است، ثانیاً آنها وظیفه خود را انجام می‌دهند حتی

اگر این وظیفه، کار یکنواخت کسل کننده، آرام و دشوار روزمره باشد، حتی اگر تاریخ پس از خاتمه مبارزه و پس از آنکه امکان عمل انقلابی از ما سلب شد ما را محکوم به پیمودن کوره راههای یک «مشروطه سلطنتی» کند. کم توجه ترین خوانندگان هم این اظهارات را در نشریات سوسیال دمکراتیک ۱۹۰۵ خواهند یافت. این مطلب بمثابة یک تعهد اساسی کل جناح بلشویکی حزب، یک انتخاب سنجیده مسیر، از اهمیت عظیمی برخوردار است. به منظور اجرای این تعهد لازم بود که پرولتاریا صبورانه دست بکار شده و به آموزش مجدد آن کسانی بپردازد که در روزهای آزادی جذب سوسیال دمکراسی شده بودند (حتی نوعی «سوسیال دمکرات روزهای آزادی» هم پدیدار گشت) و عمدتاً بخاطر حرارت، روح انقلابی و «زنده بودن» شعارهای ما جلب شده و اگر چه برای مبارزه در روزهای تعطیل انقلابی به اندازه کافی مبارزه جو بودند لیکن فاقد طاقت مبارزه در روزهای کاری در تحت حکومت ضدانقلاب بودند. برخی از این عناصر تدریجاً به فعالیت‌های پرولتاری کشیده شدند و جهان بینی مارکسیستی را جذب کردند. دیگران تنها چند تایی شعار از بر کردند، بدون اینکه معنای آنها را درک و هضم کرده باشند و تنها می توانستند عبارات کهنه را تکرار کنند بدون اینکه قادر به انطباق دادن اصول قدیمی تاکتیکیهای سوسیال دمکراسی انقلابی با شرایط تغییر یافته باشند. سرنوشت بعضی از آنها را می توان بطور ترسیمی، با تحول‌انمایی که می خواستند دومای سوم را بایکوت کنند مجسم کرد. در ژوئن ۱۹۰۷ آنها در بین بلشویکها اکثریت داشتند اما پرولتاری مستمراً علیه تحریم مبارزه کرد. حوادث درستی این سیاست را تصدیق کرد و یک سال بعد آترویستها اقلیت بلشویکها بودند (۱۴ رأی در مقابل ۱۸ رأی در تابستان ۱۹۰۸) در سازمان مسکو که پایگاه «تحریم طلبی» بود. سال بعد که اشتباه آترویسم وسیعاً و مکرراً نشان داده شده بود، جناح بلشویک – و اهمیت کنفرانس اخیر بلشویکی هم در اینجا نهفته است – بالاخره آترویسم و التیماتومیسم را که ته مانده آترویسم است، نابود کرد، سرانجام این شکل خاص انحلال طلبی را نابود کرد.

پس بگذارید هیچ کس ما را متهم به ایجاد یک «انشعاب تازه» نکند. در گزارش خود درباره کنفرانس، اهداف و نگرش خود را مفصلاً تشریح می کنیم. ما هر چه در توان داشتیم کردیم و هیچ چیز را نیازموده رها نکردیم تا رفقای مخالف را ترغیب کنیم: ما بیش از هیجده ماه مشغول به این کار بودیم. اما به عنوان یک جناح – یعنی اتحاد افراد همفکر در حزب – نمی توانیم بدون اتفاق آراء در باب مسائل اساسی، کار کنیم. بریدن از یک جناح، مشابه بریدن از یک حزب نیست. کسانی که از جناح ما بریده‌اند، به هیچ وجه امکان کار در حزب را از دست نمی دهند. آنها یا به صورت «افراد مستقل» یعنی بیرون از هر جناح، باقی خواهند ماند و جو عمومی کار حزبی آنها را به داخل می کشد یا سعی خواهند کرد گروه تازه‌ای تشکیل دهند – که حق مشروع آنها است، اگر که بخواهند عقیده و تاکتیکیهای خاص خود را تبلیغ کرده و تکامل دهند – که در این صورت کل حزب به زودی تظاهر عملی آن گرایش‌ها را خواهد دید که ما در قبل کوشیدیم مفاهیم ایدئولوژیک آنان را بیان کنیم.

بلشویکها باید حزب را رهبری کنند. برای این منظور باید مسیر خود را بشناسند، باید دست از تردید بردارند، باید در مبارزه علیه مخالفین داخل صفوفشان و ترغیب منززلین وقت را تلف نکنند. آترویسم و التیماتومیسم – این ته مانده آترویسم – با کاری که موقعیت کنونی از سوسیال دمکراتهای انقلابی طلب می کند، سازگار نیستند. در طول انقلاب ما آموختیم «فرانسه صحبت کنیم» یعنی برای بالا بردن انرژی مبارزه مستقیم توده‌ها و گسترش پهنه آن، بیشترین تعداد شعارهای تهییج کننده را وارد جنبش کردیم. ولی حالا در این زمان رکود، ارتجاع و از هم

پاشیدگی می بایست یاد بگیریم که «آلمانی صحبت کنیم» یعنی آرام کار کنیم (هیچ گریزی از این نیست تا اینکه اوضاع تغییر کند)، سیستماتیک، پیوسته و قدم به قدم جلو رفته و ذره ذره پیروزی کسب کنیم. هر کسی که این کار را خسته کننده می یابد، هر کسی که نیاز به حفظ و تکامل اصول انقلابی تاکتیکهای سوسیال دمکراتیک را در این مرحله و در این پیچ جاده، درک نمی کند بیهوده نام مارکسیست را بر خود نهاده است.

حزب ما هیچ گونه حرکت به جلویی نخواهد داشت مگر اینکه انحلال طلبی را قاطعانه نابدود کند. و انحلال طلبی تنها انحلال طلبی مستقیم منشویکها و تاکتیکهای فرصت طلبانه آنها نیست، بلکه همچنین منشویسم وارونه یعنی آتروسیسم و التیماتومیسم هستند که جلوی انجام وظایف عاجل حزب را می گیرند - وظایفی که تمام خصوصیات منحصر بفرد زمان حاضر در آنها نهفته اند - یعنی وظیفه استفاده از تریبون دوما و تبدیل کلیه سازمانهای علنی و نیمه علنی طبقه کارگر به مکانهای مناسب. همین مطلب در مورد خداسازی و دفاع از گرایشات خداسازی که از ریشه با اصول مارکسیسم مغایرت دارند، نیز صادق است. و باز مشابه آن را می توان درباره عدم درک بلشویکها از وظایف حزبی گفت که در ۱۹۰۶ و ۱۹۰۷ عبارت بود از **سرنگونی** کمیته مرکزی منشویکی به عنوان بدنه فاقد حمایت اکثریت حزبی (نه فقط لهستانی ها و لتونیایی ها، بلکه حتی بوندیستها هم علیه کمیته مرکزی بودند که در آن هنگام بطور خالص منشویکی بود) و اینک این وظیفه عبارت است از آموزش صبورانه عناصر طرفدار اصول حزبی و نزدیک کردن آنها به یکدیگر به منظور بنا کردن حزب واقعاً متحد و قوی پرولتری. بلشویکها زمینه حزب گرایی را با مبارزه سرسختانه ای که علیه عناصر ضد حزب در ۱۹۰۳-۱۹۰۵ و در ۱۹۰۶-۱۹۰۷ کردند، فراهم نمودند. و اکنون بلشویکها باید **حزب را بنا کنند**، حزب را از جناح خودشان بسازند، حزب را با استفاده از زمینه مناسبی که در مبارزه درون حزبی به دست آمده است، بنا کنند.

چنین اند وظایف جناح ما در حزب در وضعیت سیاسی کنونی و موقعیت عمومی ح.س.د.ک.ر. بطور کلی. این وظایف یکبار دیگر مطرح شد و جزئیات آن در مصوبات کنفرانس اخیر بلشویکی بسط داده شد. صفوف برای مبارزه ای جدید، بازسازی شده است. شرایط تغییر یافته منظور گردیده است. راه انتخاب شده است. بگذار در این راه طی طریق کنیم و حزب سوسیال دمکرات کارگری انقلابی روسیه به سرعت به چنان نیرویی تبدیل خواهد شد که هیچ ارتجاعی نتواند آنرا به لرزه درآورد و در دور بعدی انقلاب ما پیشاپیش کلیه طبقات مبارز مردم، قرار خواهد گرفت.\*

پرولتاری شماره ۴۶

۱۱ (۲۴) ژوئیه ۱۹۰۹

مجموعه آثار لنین، جلد ۱۵

---

\* گولوس سوتسیال دمکراتا، شماره ۱۵ و اتکلیکی بوندا شماره ۲ (۳)، اخیراً منتشر شده اند. در این نشریات نمونه هایی از انحلال طلبی گرد آمده است که نیازمند تحلیل و ارزیابی در مقاله جداگانه ای در شماره بعد پرولتاری است.

## توضیحات

۱- خداسازی، مقصود لنین طرفداران جریان به اصطلاح «خداسازی» است. جریانی ضد مارکسیستی، ادبی و فلسفی مذهبی که در دوران ارتجاع استولپین در بین بخشی از روشنفکران حزب که پس از انقلاب ۷-۱۹۰۵ از مارکسیسم بریده بودند پدید آمد. «خداسازان» (لوناچارسکی، بازارف و تعدادی دیگر) یک مذهب جدید «سوسیالیستی» را موعظه می کردند و سعی داشتند مارکسیسم را با مذهب آشتی دهند. جلسه وسیع هیئت تحریریه پرولتاری جریان «خداسازی» را محکوم کرد و در قطعنامه مخصوصی اعلام کرد که فراکسیون بلشویک «چنین انحرافات از سوسیالیسم علمی» را رد می کند. لنین خصلت ارتجاعی «خداسازی» را در «ماتریالیسم و امپیریوکریتیسیسم»، بر ملا کرد.

۲- جنبش اجتماعی روسیه در اوایل قرن بیستم، یک اثر منشویکی در پنج جلد (چهار جلد آن از ۱۹۰۹ تا ۱۹۱۱ به چاپ رسید) که اختصاص به تاریخ انقلاب روسیه داشت. سردبیران آن عبارت بودند از: ل. مارتف، پ. ماسلوف و آ. پوترسف. پلخائف در اصل یکی از سردبیران بود اما در اواخر ۱۹۰۸ بخاطر عدم توافق با گنجاندن مقاله‌ای از پوترسف در جلد اول، که نظریات انحلال طلبانه‌ای ارائه می داد، استعفا کرد.

۳- اتکلیکی بوندا (صدای بوند): گاهنامه ارگان کمیته بوند در خارج. در ژنو از ۱۹۰۹ تا ۱۹۱۱ منتشر شد. پنج شماره از آن انتشار یافت.

\*\*\*\*\*

کمونستهای انقلابی

<http://www.k-en.com>

[info@k-en.com](mailto:info@k-en.com)